

آسیب‌شناسی و آسیب‌زدایی «مراء» از منظر قرآن و روایات

محبوبه غلامی*

کارشناسی ارشد علوم قرآنی دانشگاه رضوی، مشهد

معصومه غلامی**

کارشناسی ارشد علوم قرآنی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم

محمّد ابراهیم روشن‌ضمیر**

استادیار علوم قرآنی دانشگاه رضوی، مشهد

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۹/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۲۹)

چکیده

از شیوه‌های تبیین معارف دینی در مکتب اهل بیت، در مواجهه با اندیشه‌های مخالفان اسلام، مناظره و احتجاج‌هایی بوده است که ائمه معصومین یا تربیت‌یافتگان آنها در طول تاریخ انجام دادند. «مناظره» صرفاً برای ساکت نمودن طرف مقابل صورت نمی‌گیرد و نیز برای الزام دیگر مسلمانان به تمکین و قبول استدلال دینی و فرهنگی بین مذاهب اسلامی نمی‌باشد، بلکه مناظره زیربنای وحدت اسلامی و مقدمه‌ای برای رسیدن به اصول مشترک و حقیقت است. این پژوهش که به شیوه توصیفی-تحلیلی به رشته تحریر درآمده، با نگاه مدبرانه به دنبال پاسخ به این پرسش اصلی است که عوامل بروز آسیب «مراء»، پیامدها و عوامل رهایی از آن کدام است؟ بر اساس پژوهش به عمل آمده، از مهم‌ترین عوامل بروز آسیب آن، خودخواهی تعصبات قومی، غرور، جهالت و... می‌باشد و مهم‌ترین پیامدهای آن نیز نفاق و دورویی، دوری از شفاعت از شفعیان و... است. این اصول کاربردی، می‌تواند الگویی برای تدوین سند چگونگی یک مناظره صحیح و دور شدن آن از آسیب مراء باشد.

واژگان کلیدی: مناظره، جدل، مراء، نفاق و دورویی.

* E-mail: m91gholami@gmail.com (نویسنده مسئول)

** E-mail: gholami.masomeh.66@ghmail.com

** E-mail: roushan1344@yahoo.com

مقدمه

بی‌شک یکی از شرایط اتقان و حکمتی که قرآن به آن اشاره می‌کند، استناد به قرآن و دلیل عقلی و زبانی است که دیگران آن را می‌فهمند و اگر آن منطق موجود باشد، هر باانصافی ناچار به پذیرش آن است. از این رو، مناظره راهکار مهم و حیاتی برای ارتباط بین جوامع، ایجاد وحدت و تقریب و رفع موانع تقریب میان آنان بوده که از بین‌برنده کینه‌ها و اختلافات و در نتیجه، زیستن در فضایی آرام و ایجاد وحدت و تقریب است.

وقتی با واژه «جدل» و مشتقات آن در قرآن کریم مواجه می‌شویم، ابتدا امری مضموم و ناپسند به ذهن متبادر می‌گردد و این سؤال برای انسان مطرح می‌شود که آیا جدال امری نکوهیده است؟!

یافتن پاسخی مناسب برای این پرسش و پراکنده بودن موضوع جدل در کتب مختلف، نگارنده را بر آن داشت که درباره موضوع مذکور و مهم‌ترین آسیب آن، یعنی «مراء» به تحقیق بپردازد و جستاری کوتاه در این زمینه فراهم آورد.

«جَدَل» در صورتی که درست برگزار شود، نیکوست و در صورتی که دچار آسیب مراء شود، ناپسند است. «مراء» همان جدل است و از روایات برمی‌آید که ناپسند بودنش به این دلیل است که هدف آن، چیرگی، فضل‌نمایی، تفاخر، تعصب و ترویج باطل می‌باشد. اما آنجا که برای اظهار حق و دفع باطل و ردّ شبهات از دین و راهنمایی گمراهان باشد، این امر از والاترین پایه‌های دین است. شناخت گونه‌های جدال بسیار دشوار است و چه بسا با هم مشتبه می‌گردند و نفس انسان هم فریبکاری‌هایی دارد که جز با فضل خداوند نمی‌توان از آنها رها شد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۲۷).

چنان‌که ذکر شد، انسان‌ها به طور طبیعی به جدل گرایش دارند، اما تدوین این شیوه به صورت یک فن و صنعت، در یونان باستان پیش از سقراط و افلاطون به وجود آمد و در بین سوفسطائیان رواج داشت و یونانیان به آن اهمیّت بسیاری داده‌اند. بعد از

سوفسطائیان، سقراط در فعالیت‌های علمی و فلسفی خود، از «دیالکتیک»، یعنی «محاورة جدلی» استفاده نموده است (ر.ک؛ کاپلستون، ۱۳۷۵: ۱۲۷-۱۲۸).

می‌توان گفت ارسطو اولین کسی است که رساله‌ای در این باب به نام «توییک» یا «طویقا»، به رشته تحریر درآورده است که به معنی «مواضع» است (ر.ک؛ خوانساری، ۱۳۷۹: ۳۸۴). از معدود دانشمندان اسلامی که به این صنعت توجه داشته‌اند، جناب ابن سینا و خواجه نصیرالدین طوسی می‌باشند (ر.ک؛ مظفر، ۱۳۶۸: ۳۶۷). این فن قبل از اسلام بوده است و اسلام هم بر اهمیت آن در امر تبلیغ دلالت می‌کند و در عصر غیبت، این وظیفه بر دوش علماء و دانشمندان شیعی گذاشته شد و آنها هم این وظیفه شرعی و عقلی را به‌خوبی انجام داده‌اند.

یکی از شیوه‌های هدایتی امامان شیعه، مناظره و احتجاج با مخالفان بوده است. از این رو، تک‌تک امامان معصوم این شیوه را داشته‌اند و این روش مناظره‌ای از جمله روش‌های آموزشی بوده که ائمه معصوم^(ع) همواره از آن برای ایجاد فهم مشترک و درک توأم با اثربخشی دوجانبه و با هدف آگاهی‌بخشی، ردّ و بدل کردن اطلاعات، ایجاد نگرش‌های مثبت، کاهش منازعات، رفع تضادها و توسعه موارد توافق و کمک به حل مسائل استفاده عملی می‌کردند. در واقع، مناظره از صدر اسلام که یهودی و نصارا به حضور پیامبر اسلام^(ص) می‌رفتند، آغاز شد و رواج یافت.

در عصر حاضر نیز که تنوع و پیشرفت علوم به حدّ اعلای خود رسیده است و هر روز ما شاهد نظریات و اختراعات جدید هستیم، و در عرصه عقاید، فلسفه و جامعه‌شناسی و سایر علوم هم نظریات مختلفی پا به عرصه وجود می‌گذارند، طبیعی است که به بحث و گفتگوی بیشتری بین افراد جامعه نیاز داشته باشیم، چون عصر ما مقتضی چنین بحث‌هایی است (ر.ک؛ ضیغم زیدی، بی‌تا: ۱۶۴).

بنابراین، از دیدگاه قرآن، تنها جدل احسن مورد تأیید قرار گرفته است و انواع دیگر آن، بعضاً ممنوع و یا نامشروع تلقی گردیده است، جز در راستای محکوم کردن

مجادله کنندگان بی انصاف و مغالطه گر، آنچه که مطلقاً حرام است، وراء و گفتگوی خصمانه و بی هدف است (ر.ک؛ شریعتی سبزواری، ۱۳۸۴: ۱۱۱).

۱- واژه شناسی «جدل» و «مراء»

قرآن کریم گفتگو و مناظره معقول را به عنوان یک نوع تمایل فطری و خواست درونی بشر می داند. بی سبب نیست که ماده قول و گفتار، ۵۲۷ مرتبه در قرآن آمده است و ماده مجادله و جدل، ۳۲ بار تکرار شده است و سوره ای به نام مجادله آمده است. پیداست که چنین روحیه ای در نوع انبای بشری از ذات آنها مایه می گیرد.

اصل کلمه «جدل» به معنای محکم تاباندن ریسمان و طناب است (ر.ک؛ اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۱۸۹ و ابن منظور، ۱۴۱۶ق: ۱۰۳) و بعضی ها آن را به معنای زمین زدن و کشتی گرفتن دانسته اند که یکی دیگری را بر زمین سخت یا «جداله» می اندازد (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق: ۱۸۹). در اصطلاح نیز جدال احسن، روش مطلوبی است که خود خداوند در آیات قرآن به گستردگی آن را به کار گرفته است (ر.ک؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۲۷) و به عبارتی، مورد تأیید واقع شده است و خداوند متعال به پیامبر خود اذن داده است تا از این شیوه بنا بر مقتضیات و برای دعوت مردم، استفاده کند، چنان که می فرماید: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ (النحل/ ۱۲۵). اولیای دین نیز از شیوه جدال احسن با مخالفان و پیروان عقاید باطله استفاده می کردند (ر.ک؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۹: ۳۲۴).

در کنار جدال احسن که قرآن آن را تأیید نموده است، از مجادله بدون دانش و آگاهی که نتیجه آن، «مراء» می باشد، نهی نموده است: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ﴾ (الحج / ۳) ؛ ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ...﴾ (آل عمران / ۶۵).

در اصطلاح علم منطق، «جدال» عبارت است از آنکه انسان از مسلمات طرف مقابل، علیه او بهره‌برداری کند، در مقام استدلال از مقدماتی که طرف مقابل قبول دارد، استفاده کند که این روش برای قانع کردن یا خاموش کردن طرف مقابل بسیار مؤثر است و چنانچه کیفیت برخورد در این گونه استدلال، متین و خوب باشد، همان جدال احسن است که قرآن آن را تحسین کرده است (ر.ک؛ مظفر، ۱۳۷۹، ج ۳: ۲۵۷).

«مراء»، جدال در دیدگاه و سخن است و از همین ماده است «جَدَل» که یکی از صناعات خمس مطرح در منطق است (ر.ک؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ۵۲). در اصطلاح، «به معنای جدال و اعتراض به سخن دیگران است، بدون داشتن هدف دینی، و بیشتر در مسائل علمی و مخاصمه در امور دنیوی به کار می‌رود. گاهی هم مراء آنجاست که هدف، اظهار فضل و کمال باشد و جدال، آنجا که هدف، ناتوان و زیون ساختن طرف دشمن است...» (مجلسی، ۱۳۰۴، ج ۲: ۳۹۹-۴۰۰).

واژه «مراء» در قرآن فقط در یک آیه به کار برده شده است، آنجا که می‌فرماید: ﴿... فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾ پس درباره ایشان جز به صورت ظاهر جدال مکن و درباره آنها از هیچ کس جويا مشو ﴿(الکھف/۲۲)﴾.

تفاوت جدال و مراء این است که «مراء» در مقایسه با جدال، معنایی گسترده‌تر دارد. مراء در معنای پیکار کلامی و ردّ و بدل کردن سخن به کار می‌رود، ولی فقط به امور اعتقادی و دینی محدود نمی‌شود، بلکه تمام امور را در بر می‌گیرد. همچنین، در مراء شخص سخنی را گفته است و طرف مقابل به خرده‌گیری و اعتراض لب می‌گشاید، ولی در جدال، نیازی به این نیست که شخص جدال‌شونده سخن آغاز کند، بلکه چه‌بسا دانستن عقاید او موجب آغاز جدال شود.

نکته دیگر اینکه در مراء، شخص قصد خودنمایی و انگیزه کوچک کردن طرف مقابل را دارد. از این رو، تا طرف مقابل سخن نگوید، او نمی‌تواند وارد مراء شود، اما در جدال، شخص قصد دارد فساد مطلب علمی مقابل را به او بفهماند. بنابراین، نیازی نیست

که شخص مقابل سخن بگوید. جدال و مراء اگرچه قریب‌المعنی هستند، اما تفاوت‌هایی دارند که آنها را از هم جدا می‌کند.

۲- عوامل بروز آسیب مراء در مناظره‌ها

۲-۱) خودخواهی و غرور

بدیهی است که انسان در حالت خودخواهی، توان ادراک و تشخیص حق را از دست می‌دهد و زمینه‌های خودخواهی، مانند حجاب و مانعی جلوی دید عقل را می‌گیرند و شخص خودخواه از ادراک حقیقت و واقعیت عاجز می‌ماند. امام صادق^(ع) می‌فرماید: «مَنْ رَضِيَ عَنْ نَفْسِهِ كَثُرَ السَّخَطُونَ عَلَيْهِ: هر کس از خود راضی باشد، منفور جامعه می‌گردد» (کلینی، ۱۳۸۹، ج ۶: ۳۱۶).

برخی مجادله‌ها از غرور و تکبر مایه می‌گیرد. قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنَّ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرًا مَّا هُمْ بِبَالِغِيهِ...: کسانی که در آیات خداوند بدون دلیلی که برای آنها آمده باشد، ستیزه‌جویی می‌کنند، در سینه‌هایشان فقط تکبر (و غرور) است و هرگز به خواسته خود نخواهند رسید﴾ (غافر/۵۶).

در این آیه، جدال غیرمنطقی از دو نظر محکوم شده است: یکی از نظر تفوق‌طلبی و روحیهٔ تکبر و غلبه‌جویی و دیگر از نظر فقدان دلیل و منطق که هر یک به نوبه خود، خصلتی است ضد‌ارزشی و جدالی برخاسته از جهل و نادانی. خودخواهی انسان را به این نوع جدال وامی‌دارد و نظر خویش را بالاترین اندیشه و عقاید طرف مقابل را بی‌اساس می‌داند (ر.ک؛ شریعتی، ۱۳۸۹: ۱۴۰).

۲-۲) تعصبات قومی

تعصب و تنگ‌نظری از عوامل مهم در بروز این آسیب است. بنابراین، ضرورت دارد ضمن تقویت شرح صدر و انعطاف‌پذیری شخصیت، به طرف مقابل ثابت کنیم که ما

صرفاً در پی حقیقت و تحت تأثیر هیچ گونه عقده روانی و تعصبات بی‌اساس قرار نداریم (ر.ک؛ ابروانی، ۱۳۸۸: ۷۶).

حضرت امام رضا^(ع) نیز در روش منطقی خود در برخورد با پیروان ادیان دیگر، هرگز متعصبانه عمل نمی‌کردند، بلکه به دور از تعصب، اگر طرف مقابل حضرت، قرآن یا پیامبر اسلام را قبول نداشت، همان کتابی را که او بدان باور داشت، مبنای مناظره قرار می‌دادند و حجت و دلیل را از همان کتاب اقامه می‌کردند تا نتوانند انکار کنند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۴۰۴).

۳-۲) هوی و هوس

کلمه «هوی» به معنای میل نفس به سوی شهوت است، بدون اینکه آن شهوات را با عقل خود تعدیل کرده باشد و مراد از «معبود گرفتن هوای نفس»، اطاعت و پیروی کردن آن است، بدون اینکه خدا را رعایت کند و خدای تعالی در کلام خود مکرر پیروی هوی را مذمت کرده است و اطاعت از هر چیزی را عبادت آن چیز خواند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۵: ۲۳۳).

در آیات ۴۱-۴۴ سوره مبارکه فرقان مشاجرات و انتقادهای دوازده گانه مشرکان مطرح و به آنان پاسخ داده شده است. قرآن برای تکمیل پاسخ ایرادهای آنان، در آیات مورد بحث، پرده از روحیه انتقادکنندگان برمی‌دارد و ریشه‌های اعتراضات و خرده‌گیری‌های آنان را روشن می‌سازد: ﴿وَإِذَا رَأَوْكَ إِن يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا * إِن كَادَ لَيُضِلَّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْلَا أَن صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَسَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا * أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا * أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِن هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾.

این آیات پاره‌ای از صفات کفار نامبرده را که به کتاب و رسالت طعنه می‌زدند و منکر توحید و معاد بودند برمی‌شمارد. البته آن صفاتی که با سنخ اعتراضات و بی‌اندیشه

سخن گفتن آنها تناسب دارد، مانند استهزاء به رسول و پیروی از هوای نَفَس و پرستش چیزهایی که سود و زیانی برایشان نداشت (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۵: ۲۲۲). نکوهش قرآن از آنان بدین سبب است که آنها در انتفادات خود حُسن نیت نداشتند و سرچشمه تمام خرده گیری‌های آنان، جز لجاجت، تعصّب کور و پیروی از هوی و هوس چیز دیگری نبوده است.

۲-۴) نداشتن انصاف و منطق

یکی از چیزهایی که برای مناظره و مناظره کنندگان لازم است، رعایت انصاف است. باید طرفین از مرز انصاف و عدالت خارج نشوند و تنها به فکر غلبه و پیروزی از هر راهی نباشند. اگر در مناظره‌ها و بحث و گفتگوها انصاف رعایت نشود، آن نشست نتیجه‌ای نخواهد داشت و گفتارش از اعتبار ساقط خواهد شد.

در گفتگو باید طرفدار جدال احسن به طرف مقابل تفهیم نماید که هدف، غلبه نیست، بلکه احتمال خطا و اشتباه در گفتار همه - جز معصومان - وجود دارد. اسلام همواره پیروان خود را به عدل و انصاف دعوت می‌کند. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: ﴿... وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اَعْدِلُوا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰی...﴾: مبدا دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که آن به تقوا نزدیک‌تر است ﴿(المائدة/۸)﴾.

۲-۵) جهالت

مجادله اگر از روی علم، منطق و مبانی صحیح نباشد، جز گمراهی و سرگردانی نتیجه‌ای ندارد و ثمره چنین جدالی تضییع عمر، گسستن پیوندهای دوستی، تشدید دشمنی‌ها و تضادهای داخلی است (ر.ک؛ شریعتی سبزواری، ۱۳۸۴: ۱۲۰). در قرآن کریم، آیات زیادی پیرامون اثرات منفی جهل بیان شده است که تعمق در آن می‌تواند

انسان را از راه خطا به مسیر هدایت رهنمون کند. قرآن جهل را عامل بسیاری از خطاها، انحراف‌ها و تباهی‌ها می‌داند؛ از جمله:

* ﴿... وَإِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ...﴾ (العنکبوت/۸).

* ﴿بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ...﴾ (الرّوم/۲۹).

با توجه به این آیه، درمی‌یابیم که تقلید جاهلانه حتی از پدر و مادر نیز مذموم است و هر مطلبی باید پایه و اساس علمی و منطقی داشته باشد. جهل بر بیان و کلام ما تأثیر منفی دارد و اگر بخواهیم زبانی شیوا داشته باشیم، باید بر علم خویش بیفزاییم و جهل را از وجود خود دور کنیم. اگر مجادله از روی علم و منطق نباشد، جز گمراهی و سرگردانی نتیجه‌ای ندارد. به همین سبب، مجادله بدون علم از خرد و منطق به دور است و قرآن نیز این گونه جدال‌های جاهلانه را محکوم می‌سازد، چون عمل بی‌ثمری است و مؤمن خردمند باید دوری کند.

۳- پیامدهای سوء مراء در مناظره‌ها

هرچند مراء و جدل، یک بیماری اخلاقی و انحرافی است، اما باز هم به عواقب و آثار سوء این عارضه باید نگریست^۱. پیامدهای این رفتار ناپسند، صفات زشت نفسانی است که عبارتند از:

۳-۱) نفاق و دورویی

خداوند در سیزده سوره از سوره‌های قرآن کریم^۲، رفتار و اخلاق منافقان را نکوهش کرده است و خطر جدی توطئه‌های شیطانی آنان را به مؤمنان گوشزد فرموده است. توجه قرآن به مسئله منافقان تا آنجاست که یک سوره مستقل را به نام و درباره آنان نازل فرموده است.

امام صادق^(ع) می فرماید: «قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: إِيَّاكُمْ وَالْمِرَاءَ وَالْخُصُومَةَ، فَإِنَّهُمَا يُمْرِضَانِ الْقُلُوبَ عَلَى الْإِخْوَانِ وَيَنْبُتُ عَلَيْهِمَا النِّفَاقُ: بِرَحْذَرٍ بِاشِيدٍ مِنْ جِدَالٍ وَخُصُومَةٍ فِي مَقَالٍ، كَمَا أَنَّهَا قُلُوبٌ رَا مَرِيضٌ مِي كُنُنْدُ نَسَبَتُ بِهٖ بَرَادِرَانِ، وَرِيْشَةُ نِفَاقٍ هَسْتَنْدُ كَمَا نِفَاقٍ رُوى أَنَهَا رُويِيدُ» (كلینی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۳۰۰)؛ «وَفِي الْكَافِي أَيْضاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ: قَالَ: إِيَّاكُمْ وَالْخُصُومَةَ، فَإِنَّهَا تَشْغَلُ الْقُلُوبَ وَتُورِثُ النِّفَاقَ وَتَكْسِبُ الضَّغَائِنَ: بِرَحْذَرٍ بِاشِيدٍ مِنْ مَخَاصِمِهِ؛ زِيْرَا قُلُوبٌ رَا مَشْغُولٌ مِي كُنْدُ وَبَاعْثُ نِفَاقٍ وَدُورُويِي مِي شُودُ وَكِينَهٗ دَرِ دَلِ اِيْجَادٌ مِي كُنْدُ» (همان: ۳۰۱).

امام علی فرمودند: «الْمِرَاءُ بَذْرُ الشَّرِّ: مِرَاءٌ بَذَرُ بَدِيْ اِسْتِ [که در دل‌ها پاشیده می‌شود]» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۴۶۳).

مراء نه تنها انجام‌دهندهٔ خویش را به وادی گناه می‌کشاند، بلکه طرف مقابل او را نیز به نفاق وامی‌دارد. عامل مراء چه‌بسا می‌کوشد تا طرف مقابل را با دروغ، تهمت و توهین، کوچک کند یا حتی برای رسیدن به هدف خود، سخنان رکیک و ناهنجار بر زبان آورد (ر.ک؛ تهرانی، ۱۳۸۱: ۱۷۴).

۲-۳) دوری از شفاعت شفیعیان

شفاعت، واسطه شدن یک مخلوق، میان خداوند و مخلوق دیگر، در رساندن خیر یا دفع شر- خواه در دنیا و خواه در آخرت - است (ر.ک؛ کاشفی، ۱۳۸۹: ۵۷)؛ به تعبیر دیگر، «شفاعت» همان سبب بودن و تأثیرگذاری اسباب بر طبق نظام حاکم بر عالم هستی است. در حقیقت، در نگرش توحیدی، فیض الهی وقتی به اسباب و واسطه‌ها نسبت داده می‌شود، «شفاعت» است (ر.ک؛ همان: ۸۰):

«رُوى عَنْ عِدَّةٍ مِنَ الْأَصْحَابِ أَنَّهُمْ قَالُوا: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، يَوْمًا وَنَحْنُ نَتَمَارَى فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الدِّينِ. فَعْضِبَ عَضْبًا شَدِيدًا لَمْ يَغْضِبْ مِثْلَهُ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِهَذَا. ذَرُّوا الْمِرَاءَ، فَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُمَارَى؛ ذَرُّوا الْمِرَاءَ فَإِنِّي زَعِيمٌ بِهٖ ثَلَاثَ أَيْتَاتٍ فِي الْجَنَّةِ فِي

رِيَاضِهَا وَأَوْسَطِهَا وَأَعْلَاهَا لِمَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَهُوَ صَادِقٌ. ذَرُّوا الْمِرَاءَ، فَإِنَّ أَوَّلَ مَا نَهَانِي عَنْهُ رَبِّي بَعْدَ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ الْمِرَاءُ: از گروهی از اصحاب روایت شده است که گفتند روزی پیامبر^(ص) بر ما وارد گشت و ما را در حال مجادله با یکدیگر درباره مسئله‌ای دینی بودیم. پیامبر سخت در خشم شد، چنان که تا آن وقت وی را بدان حد خشمگین ندیده بودیم. سپس فرمودند: پیشینیان شما جدال و مراء کردند. آنگاه فرمود: مجادله را ترک گوئید، چون مؤمن هرگز در بحث به ستیز نمی‌پردازد. مجادله را ترک گوئید که مجادله گر زیان دیده است. مجادله را ترک گوئید که من در روز قیامت از آن که مناقشه کند، شفاعت نکنم. مجادله را ترک گوئید که من آن را که ترک مجادله کند، در حالی که حق با اوست، سه خانه در بهشت ضمان خواهم بود، سه خانه در باغ‌های جنت و در میانه آن و بالاترین طبقه آن، مجادله را ترک کنید؛ زیرا پروردگارم بعد از پرستش بُتان، اولین چیزی که مرا از آن نهی فرمود، مراء بود» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲: ۱۸۳).

* «وَعَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: لَا يَسْتَكْمِلُ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَدَعَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كَانَ مُحِقًّا: از پیامبر^(ص) نقل شده است: ایمان در بنده به کمال نرسد تا آنکه مناقشه را ترک کند، اگرچه حق با او باشد» (همان: ۱۳۸).

احادیث در این باب بسیار است. برای انسان بسیار زشت است که به واسطه یک مغالبه جزئی که هیچ ثمری و اثری ندارد، از شفاعت پیامبر اکرم^(ص)، محروم بماند و مذاکره علم [را] که افضل عبادات و طاعات است، اگر با نیت صحیح باشد، به صورت بزرگترین گناهان درآورد و پیرو عبادت او ثان او کند.

۳-۳) ستیزه‌جویی و خصومت

خصومت هم که حاصل شوم مراء، لجاج کردن در کلام برای استیفای مطلب و مقصود خویش است، مذموم می‌باشد و اخبار بسیاری در زشتی آن وارد شده است؛ مثلاً پیامبر^(ص) می‌فرماید: «هرگز جبرئیل به نزد من نیامد، مگر اینکه مرا موعظه کرد و آخر کلام او این بود که زنهار و احتراز کن از لجاج و تنگ‌گیری بر مردم که آن عیب آدمی را ظاهر و عزت او را تمام می‌کند» (کلینی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۳۰۲). همچنین، می‌فرماید: «دشمن‌ترین مردم نزد خدا، لجوج اهل خصومت است» (نراقی، ۱۳۹۲، ج ۲ ک ۲۱۵).

امام صادق^(ع) در این زمینه فرمودند: «الْمِرَاءُ آدَاءُ دَوَىٰ وَ لَيْسَ فِي الْإِنْسَانِ خِصْلَةٌ شَرٌّ مِنْهُ، وَ هُوَ خُلِقَ إِبْلِيسَ وَ نَسَبَتْهُ وَ لَا يُمَارَىٰ فِي أَىِّ حَالٍ كَانَ، إِلَّا مَنْ كَانَ جَاهِلًا بِنَفْسِهِ وَ بَغَيْرِهِ، مَحْرُومًا مِنْ حَقَائِقِ الدِّينِ: جدال و ستیزه‌جویی یک بیماری پنهان و غدار می‌باشد. در انسان، هیچ خصلتی بدتر از آن وجود ندارد. ستیزه‌جویی، مشخصه خواری ابلیس و نسبت اوست. هیچ فردی در هیچ حالتی گرفتار آن نمی‌گردد، مگر کسی که از خودشناسی و مردم‌شناسی بی‌بهره و از شناخت حقایق دین، محروم است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۱۳۴).

۳-۴) آزار دیدن از برخورد نادان و محرومیت از علم دانشمندان

هرگاه انسان با دانشمندی مراء کند، وی پی می‌برد که آن فرد در جستجوی علم نیست و دانش خویش را عرضه نمی‌کند و اگر با جاهل مراء کند، جاهل او را خوار و پست می‌سازد. پس انسان در هر دو صورت باید از این عمل پرهیزد (ر.ک؛ تهرانی، ۱۳۸۱، ج ۴: ۷۱).

امام صادق^(ع) از وصیت ورقه‌بن نوفل به خدیجه^(س) می‌فرماید: «إِذَا دَخَلَ عَلَيْهَا يُقُولُ لَهَا يَا بِنْتَ أَخِي لَا تُمَارَىٰ جَاهِلًا وَ لَا عَالِمًا فَإِنَّكَ مَتَىٰ مَارَتْ جَاهِلًا آذَاكَ وَ مَتَىٰ مَارَتْ عَالِمًا مَنَعَكَ عِلْمَهُ: ای دختر برادرم! با فرد نادان و با دانشمندان مراء نکن؛ زیرا اگر با جاهل مجادله کنی، آزارت می‌دهد و اگر با دانشمند مجادله کنی، علمش را به تو عرضه

نمی‌کند» (طوسی، ۱۴۱۴: ۳۰۲). امام رضا^(ع) می‌فرماید: «لَا تُمَارِينَ الْعُلَمَاءَ قَيْرَ فُضُوكَ وَلَا تُمَارِينَ السُّفَهَاءَ فَيَجْهَلُوا عَلَيْكَ: با دانشمندان مراء نکن تا تو را از خودشان دور نسازند و با نادان‌ها نیز مراء نکن تا با تو جهالت نکنن [=به جهالت رفتار نکنند]» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۱۳۷). همچنین، از امام حسین^(ع) هم روایت شده است: «لَا تُمَارِينَ حَلِيمًا وَلَا سَفِيهًا وَلَا سَفِيهًا فَإِنَّ الْحَلِيمَ يَغْلِبُكَ وَالسَّفِيهَ يُرْدِيكَ: با شخص عاقلِ بردبار و با شخص سبک مغز مجادله نکن؛ چراکه انسان بردبار بر تو چیره می‌شود و سبک مغز تو را می‌آزارد» (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۹: ۳۷).

کسانی به وسیله دانشمندان سعادتمند می‌شوند که خواهان علم و در برابر دانش و دانشمند فروتن باشند، در غیر این صورت، از نادانی خود آسیب خواهند دید و از علم علماء محروم خواهند ماند.

۵-۴) نپذیرفتن حق

یکی از پیامدهای مراء، نپذیرفتن حق، کراهت از آن و حرص و تمایل شدید به مبارزه با آن از طریق جدال و ستیزه است. در این صورت برای مناظره کننده از اینکه حق بر زبان طرف مقابل وی ظاهر شده بسیار ناخوشایند است و با توسل به نیرنگ به انکار حق می‌پردازد تا آن را پایمال سازد (ر.ک؛ حسینی میرصیفی، ۱۳۸۴: ۵۴).

امام صادق^(ع) در حدیثی می‌فرماید: «ثَلَاثٌ مَنْ لَقِيَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بِهِنَّ دَخَلَ الْجَنَّةَ مِنْ أَىِّ بَابٍ شَاءَ مَنْ حَسَنَ خُلُقَهُ وَ خَشِيَ اللَّهَ فِي الْمَغِيبِ وَالْمَحْضَرِّ وَ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَ إِنْ كَانَ مُحِقًّا: سه گروه هستند که وقتی خداوند را ملاقات می‌کنند به آنها می‌فرماید از هر دری که می‌خواهید وارد بهشت شوید. آن سه دسته عبارتند از: کسی که خوش اخلاق است، کسی که در آشکار و نهان از خداوند بترسد و کسی که مراء را ترک کند، اگرچه بر حق باشد» (ر.ک؛ کلینی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۳۰۰).

۶-۴ زیاده‌گویی

این پیامد مانند برخی از پیامدهای دیگر که بررسی شد، مخصوص گروه خاصی نیست، همه انواع گروه‌های انسانی با ویژگی‌های مختلف، ممکن است به آن گرفتار شوند. افراط و زیاده‌روی در هیچ چیز و از هیچ کس مورد قبول نیست و اسلام همان گونه که کوتاهی و قصور را نکوهش می‌کند، زیاده‌روی را نیز مورد سرزنش قرار می‌دهد (ر.ک؛ به‌رزی، ۱۳۸۰: ۸۰).

بنابراین، مناظره‌کننده هر قدر هم در آیین سخنوری مهارت داشته باشد و سخنان نغز بگوید، وقتی از حد بگذرد، ملال‌آور خواهد شد. قرآن در این باب می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَاطِرِينَ إِنَّهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ...﴾ (الأحزاب/۵۳).

بنابراین شخص مناظره‌کننده اگر خطر این آسیب را حس کرد، باید بحث را به صورت دیگری پیش ببرد. در غیر این صورت، از این آسیب در امان نخواهد ماند. بنابراین، باید میانه‌روی را در پیش بگیرد، چه‌بسا سخن نگفتن در موقعیتی خاص، گناهی نابخشودنی باشد.

۷-۴ سفسطه و مغالطه‌گری

مغالطه یکی از صناعاتی به شمار می‌رود که هدف آن، غلط‌اندازی و گمراه کردن مخاطب است و آورنده دلیل، امری غیر یقینی را به جای مسئله‌ای قطعی و انکارناپذیر به کار می‌برد و حقیقت را برای مخاطب وارونه جلوه می‌دهد (ر.ک؛ شریعتی سبزواری، ۱۳۸۴: ۱۵۷). قرآن کریم می‌فرماید: ﴿أَمَّنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَلَيْهَ مَعِ اللَّهُ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾. یا کسی که آفرینش را آغاز کرد، سپس آن را تجدید می‌کند و کسی که شما را از آسمان و زمین

روزی می‌دهد! آیا معبودی با خداست؟! بگو دلیل شما را بیاورید، اگر راست می‌گویید! ﴿النمل/۶۴﴾.

در هر سخنی، بدون علم و دلیل، مدعا را مطرح کردن و با مغالطه و سفسطه به گمان خود اثبات کردن، از ضعف و جهل گوینده به شمار می‌آید، ولی در نهایت، مغالطه‌کاران با شکست مواجه می‌شوند: ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ و بگو حق آمد و باطل نابود شد. یقیناً باطل نابودشدنی است! ﴿الاسراء/۸۱﴾.

۸-۴) محرومیت از بصیرت کافی و بینش دینی و اجتماعی

کلمه «بصیرت» به معنای بینه و دلالتی است که با آن، هر چیز، آن طور که هست دیده شود و کلمه «بصائر» جمع آن است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۴: ۳۴). در اسلام، سخن گفتن از روی علم و بصیرت یکی از حقوق خداوند بر بندگان است: ﴿قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ﴾ (الأنعام/۱۰۴).

«عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَقُولُوا مَا يَعْلَمُونَ وَيَقْفُوا عِنْدَ مَا لَا يَعْلَمُونَ: زُرَّارَةُ مَيَّ گويد: از امام باقر^(ع) سؤال نمودم: حق خدا بر بندگان چیست؟ در پاسخ فرمود: آن را که می‌دانند، بگویند و در چیزی که نمی‌دانند، توقف نمایند» (فلسفی، ۱۳۸۲: ۴۴).

۵- زمینه‌های رهایی از آسیب مراء در استدلالات از منظر قرآن و روایات

۱-۵) دعوت به توحید و نفی دسیسه‌های ابلیس

دعوت به توحید و نفی شرک از رسالت‌های همه انبیاء است و در هر فرصتی، آنان ضمن گفتگو با اقوام خود بدان می‌پرداختند؛ چراکه با پذیرش توحید واقعی، راه دستیابی به فضیلت‌های اخلاقی برای مخاطبان فراهم می‌شود (ر.ک؛ حسینی میرصیفی، ۱۳۸۴: ۷۰).

سرلوحه پیام‌های همه پیامبران دعوت به توحید و نفی شرک است و در هر فرصتی آن را به مخاطبان اعلام می‌کردند: ﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ و به سوی قوم عاد، برادرشان هود را (فرستادیم). گفت: ای قوم من! (تنها) خدا را پرستش کنید که جز او معبودی برای شما نیست! آیا پرهیزگاری پیشه نمی‌کنید؟! ﴿(الأعراف/ ۶۵ و نیز ر.ک؛ النمل/ ۴۵؛ هود/ ۶۲-۶۳؛ الأنبياء/ ۵۶ و العنکبوت/ ۱۶-۱۷).

بنابراین، انسان نباید فریب دسیسه‌های شیطانی را بخورد، چون ممکن است با سخنان خدعه‌آمیز و گفتار حق به جانب خود بگوید از اظهار حق دریغ مکن و در اظهار حق از سازش، مجامله و سُستی خودداری نما، چون شیطان همواره با صحنه‌سازی‌های دلسوزانه و چهره و سیمای خیرخواهی، افراد کم‌خرد را به شر و فساد می‌کشاند.

۲-۵) دوری از مجالست با اهل معصیت

نکته مهم نهی از مجالست با اهل معصیت یا نهی از نشستن در مجلسی که معصیت خدا در آن می‌شود، یا نهی از مراوده، مخالطه و آمیزش با دشمنان خدا، تأثیر اخلاق و حالات و اعمال آنها در انسان است (ر.ک؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ۳۷۶): «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: لَا يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يُؤَاجِرَ الْفَاجِرَ، فَإِنَّهُ يُزَيِّنُ لَهُ فِعْلَهُ وَيُحِبُّ أَنْ يَكُونَ مِثْلَهُ؛ وَلَا يُعِينُهُ عَلَىٰ أَمْرِ دُنْيَاةٍ وَلَا أَمْرِ مَعَادَةٍ وَ مَدْخَلَةٍ إِلَيْهِ وَ مَخْرَجَةٍ مِنْ عِنْدِهِ شَيْنٌ عَلَيْهِ: حضرت امام صادق^(ع) می‌فرماید: سزاوار نیست از برای مرد مسلمان که با فاسق دوستی کند؛ زیرا او زینت می‌دهد برای او عمل خود را و دوست می‌دارد که او نیز مثل خودش باشد و اعانت نمی‌کند او را بر امر دنیا و آخرت وی؛ و رفت و آمد با او برایش ضرر و عیب است» (کلینی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۶۴۰)؛ «وَعَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَلَيْهِ السَّلَامُ: قَالَ: لَا يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يُؤَاجِرَ الْفَاجِرَ وَلَا الْأَحْمَقَ وَلَا الْكَذَّابَ: و از امام صادق^(ع) نقل شده که فرمود: برای فرد مسلمان سزاوار نیست که با بدکار، احمق و دروغگو دوستی کند» (همان: ۶۴۰).

۳-۵) هدف از مناظره، ظهور حق باشد

اینکه قصد او از مناظره، ادراک حق و طلب ظهور آن باشد، به هر صورتی که اتفاق افتد، نه اینکه مقصود وی آن باشد که رأی و وسعت دانش و صحبت نظر خود را اظهار کند؛ زیرا این عمل مجادله و مراء است که اکیداً از پرداختن به آن نهی شده است. همچنین، مناظره باید زمانی انجام شود که در آن امید تأثیر نیز باشد، اما اگر بداند طرف مناظره حق را نمی‌پذیرد، مناظره با او جایز نیست (ر.ک؛ کاشانی، ۱۳۷۲: ۱۹۴ و فهری، ۱۳۶۰: ۹۰).

پیامبر اسلام^(ص) می‌فرماید:

«کسی که ذره‌ای کبر و خودبزرگ‌بینی در دل او وجود داشته باشد، به بهشت و سرای نیکبختی راه ندارد. بعضی از یاران آن حضرت عرض کردند: یا رسول‌الله! بر اساس این معیار، راه نجاتی نخواهیم داشت، بلکه [هلاک، نابودی و بدبختی، ما را تهدید می‌کند! چون برخی از ما مردم به کفش خوب و جامه زیبا و فاخر احساس علاقه و دل‌بستگی می‌نمایند. پیامبر فرمود: این نوع علاقه و دل‌بستگی، کبر و خودبزرگ‌بینی نیست، بلکه کبر و خودبزرگ‌بینی عبارت از «بَطَرُ الْحَقِّ وَ غَمَصُ النَّاسِ»، یعنی عدم اعتراف به حق و حقیر شمردن مردم می‌باشد و «بَطَرُ الْحَقِّ» به معنی مردود ساختن سخن حق بر گوینده آن، و عدم اعتراف به آن پس از ظهور و آشکار شدن حق است، اعم از آنکه حق به وسیله فردی خردسال یا بزرگسال و یا شخصیتی بزرگ و برجسته و یا شخصیتی حقیر، پست و گمنام آشکار گردد» (متقی‌الهندی، ۱۳۷۹، ج ۳: ۵۲۷ و کلینی، ۱۳۸۹، ج ۳: ۴۲۵-۴۲۴).

اگر این رابطه به صورت صحیح و با وجود همه شرایط آن و با استفاده از روش‌های مناسب در بحث تحقق پذیرد، حق روشن خواهد شد و طرف را هم به باور پذیرش خواهد کشاند که گفته‌اند: «الْحَقِيقَةُ بُنْتُ الْبَحْثِ: حَقِيقَةُ زَادَةُ بَحْثٍ اسْت» (محدثی، ۱۳۸۷: ۲۵۳).

۵-۴) قَوْلُ «لَا أَعْلَمُ»

«نمی‌دانم» چقدر زیباست و چه قدر تلخ است! گفتن آن چقدر آسان است و چقدر مشکل است! آری، برای کسی که نمی‌داند، گفتن آن بسیار مشکل، تلخ و ناگوار است، اما دانشمندان به راحتی می‌گویند «نمی‌دانم» و برایشان هم بسیار زیبا و دلپذیر است (ر.ک؛ به‌رزی، ۱۳۸۰: ۱۳۱).

پیامبری که صاحب علم لدنی و دلش متصل به اسرار غیب و شهود است، آنجا که مصلحت باشد، می‌گوید: «نمی‌دانم»: ﴿قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَا مَنْ الرُّسُلِ وَمَا أُدْرِى مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ بگو من از [میان] پیامبران، نوظهوری نبودم و نمی‌دانم با من و با شما چه معامله‌ای خواهد شد، جز آنچه را که به من وحی می‌شود، پیروی نمی‌کنم و من جز هشداردهنده‌ای آشکار [بیش] نیستم ﴿(الأحقاف / ۹).

این «نمی‌دانم» بین عالم و جاهل، آگاه و نادان مشترک است؛ یعنی هر دو گروه در آنچه که نسبت به آن جاهل هستند، باید بگویند: «نمی‌دانم»، با این تفاوت که سهم جاهل در گرفتن آن بیشتر است (ر.ک؛ همان / ۱۳۱): «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ فِي وَصِيَّتِهِ لِأَبِي ذَرٍّ: يَا أَبَا ذَرٍّ، إِذَا سُئِلْتَ عَنْ عِلْمٍ لَا تَعْلَمُهُ، فَقُلْ: لَا أَعْلَمُهُ، تَنْجُ مِنْ تَبَعْتِهِ، وَلَا تُفْتِ النَّاسَ بِمَا لَا عِلْمَ لَكَ بِهِ تَنْجُ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ: پیامبر خدا در سفارش به ابوذر: ای ابوذر! هرگاه از دانش پرسیده شدی که آن را نمی‌دانی بگو: نمی‌دانم تا از پی آمده‌های آن رهایی یابی و در آنچه نمی‌دانی، به مردم فتوا مده تا از کیفر روز قیامت برهی» (محمّدی ری‌شهری، ۱۳۷۹، ج ۲: ۴۷۸). چون خدای - عزّ و جلّ - گفته است: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ پیرو آنچه بدان علم نداری، مباش ﴿(الإسراء / ۳۶).

بنابراین، همان قدر که سخن گفتن از روی نادانی زشت است، سکوت از گفتن سخنان حکیمانه و مفید نیز ناپسند است. انسان دانا باید پیش از گفتار خود تأمل کند که اگر سخنی بر اساس دانش و یقین دارد، بگوید، و گرنه بگوید: «نمی‌دانم»، با این تفاوت که سهم جاهل در گرفتن آن بیشتر است (ر.ک؛ همان: ۱۳۱).

۵-۵) تزکیه نفس و دوری از ستیزه‌جویی

اظهار فضل و یا فضل‌فروشی به عنوان تزکیه نفس، خودپسندی و خودستایی تلقی می‌شود که می‌توان آن را ناشی از طغیان انسان در ادّعای والایی مقامی خود دانست، در حالی که خداوند متعال بشر را از تزکیه نفس به معنی خودستایی نهی کرده است و فرموده است: ﴿... فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى...﴾ پس خودستایی نکنید. او پرهیزگاران را بهتر می‌شناسد ﴿(النجم/۳۲)﴾. اما جدال و ستیز با دیگران هرگز از آزار رسانی و تهییج غضب و برانگیختن کینه، جدا نیست و لازمه ستیزه‌جویی این است که یک طرف درگیری، طرف دیگر را وادار سازد که از سخن خود برگردد و هر طور که شد، درصدد تأیید سخن و مدّعای خویش برآید، اعمّ از آنکه این سخن و مدّعا، حقّ یا باطل باشد. پیامبر (ص) می‌فرماید: «أَوْزَعُ النَّاسِ مَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كَانَ مُحِقّاً: پرهیزکارترین مردم کسی است که مراء را ترک گوید، اگرچه حق با او باشد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۱۳۲).

پس برای فرار از جدال و ستیز بی‌جا، لازم است که انسان از اعتراض هر سخنی که می‌شنود، چشم‌پوشی کند. اگر سخن کسی بر اساس حقّ و حقیقت مبتنی باشد، باید قلباً آن را اظهار نمود. اگر سخن کسی ناحقّ و باطل باشد و این سخن با امور مربوط به دین، پیوندی نداشته باشد، فرد باید سکوت را پیشه خود سازد. البته در صورتی که شرایط لزوم عمل و ادای وظیفه امر به معروف و نهی از منکر در باب آن سخن باطل، فراهم نیامده نباشد [وگرنه سکوت و بی‌تفاوتی در برابر چنان سخن باطل، جایز و روا نیست] (ر.ک؛ حجّتی، بی‌تا: ۲۱۶).

۶۵- به کارگیری نیروی بیان و رعایت امور لازم در گفتگو با مردمان، و توانایی بر دفاع از حق

قرآن ویژگی‌های کلامی خاص خود را دارد و برای هر قشر از جامعه، سفارش خاصی در صحبت کردن پیشنهاد داده است تا بدین وسیله، انسان‌ها بتوانند ارتباط کلامی، بیانی و مؤثر بین یکدیگر داشته باشند (ر.ک؛ نورمحمدی، ۱۳۷۸: ۱۱۸).

اگر ما این الحان را بشناسیم، می‌توانیم در مناظره‌ها توفیق قطعی کسب کنیم و از مهم‌ترین آسیب آن در امان باشیم. قرآن کریم این الحان را برمی‌شمارد: ﴿...وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا...﴾ (البقره/۸۳)؛ ﴿...وَقُلْ لَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ قَوْلًا بَلِيغًا﴾ (النساء/۶۳).

نکته مهمی که در این آیات می‌توان برداشت کرد این است که هر سخنی را که مطرح می‌کنیم، حتماً به ریشه‌های علمی و منطقی آن توجه داشته باشیم و به اصل و صحت کلام بیندیشیم، سپس متناسب با مستمع، آن را بیان کنیم. در حال حاضر، در جامعه اسلامی مهم‌ترین اصل، رعایت قواعد بیانی است که اگر همه مراعات کنند، جامعه به سمت تعالی و رشد خواهد رفت. امام باقر^(ع) می‌فرماید: «إِنَّا لَا نَعُدُّ الرَّجُلَ فَقيهاً عَالِماً، حَتَّى يَعْرِفَ لَحْنَ الْقَوْلِ وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿وَلْتَعْرِفْنَهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ...﴾» (محمد/۳۰): ما تا زمانی که کسی از روش و مقاصد گفتار آگاه نباشد، او را فقیه و عالم نمی‌دانیم و این بنا بر گفتهٔ خدای - عز و جل - است که فرمود: آنان را در روش و مقاصد گفتار خواهی شناخت...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۱۳۷، ۱۳۸ و ۱۳۹).

در این احادیث که به عنوان نمونه آورده شد، دو تعلیم و دستور بسیار مهم آمده است:

الف) اهمیت شخصیت «مناظر» (مناظره‌کننده - بحث‌کننده) که باید از جهات لازم، شایستگی، توان، معلومات و بیان داشته باشد و بداند که در نشیب و فراز کلام و پیچ و خم بحث چگونه از عهده برآید و اگر به پرواز درآمد، کجا و چگونه بنشیند و اگر نشست، کجا و چگونه پرواز کند. بنابراین، کسی حق ندارد بدون این توان و

شایستگی، در این کار، به‌ویژه مسائل اعتقادی و مکتبی وارد شود؛ زیرا که زیان او به «حق» و «مکتب حق» بیش از سواد او باشد (ر.ک؛ حکیمی، ۱۳۸۵: ۴۶۴).

ب) اهمیت «فنّ مناظره» و لزوم یاد دادن و یاد گرفتن آن، و خواندن کتاب‌هایی که در این باره نوشته‌اند، به‌ویژه برای حوزه‌های فکری و علمی اسلامی (ر.ک؛ همان).

۷-۵) چیره شدن بر هوا و دوری از مخاصمه و جدال

لغت‌شناسان و مفسران، شهوت و هوا را تقریباً به یک معنا به کار برده‌اند (ر.ک؛ ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ج ۷: ۲۳۰ و طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۹: ۱۶۹). این واقعیت که هواهای نفسانی مرکز تشخیص و کانون ادراکات، یعنی عقل آدمی را فاسد می‌سازند، مطلبی است که می‌تواند یکی از بنیادهای تربیت عقلانی و شالوده استخراج یکی از روش‌های مهم و اساسی خردپروری و نیز روش (تزکیه نفس) تلقی شود.

«خصومت» نیز نوعی جدال است و آن، جدال و لجاج کردن در سخن است به سبب رسیدن به مالی یا مقصودی دیگر (ر.ک؛ نراقی، ۱۳۹۲: ۵۳۵): «قَالَ النَّبِيُّ: «مَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَهُوَ مُحِقُّ بَنِي لَهُ يَتَّ فِي أَعْلَى الْجَنَّةِ» پیامبر می‌فرماید: هر که با اینکه حق با اوست، از مخاصمه دست کشد، برای او خانه‌ای در بهشت ساخته می‌شود» (قمی، ۱۳۵۹، ج ۲: ۵۳۲).

خصومت و مجادله، بیماری رایجی است که بسیاری از مناظره‌کنندگان به آن دچار هستند. خصومت، پیکاری لفظی است که موجب نفاق می‌شود و این پیکار لفظی، گاهی به صورت مراء ظاهر می‌شود.

یکی از راه‌های عملی برای درمان این بیماری، به کار بستن ضد آن، یعنی «طیب کلام» است. طیب کلام، یعنی استفاده از گفتار خوش و سخن زیبا و مؤدبانه. همانگونه که مراء و خصومت، دشمنی‌ساز است، عکس آنها یعنی طیب کلام نیز موجب دوستی می‌شود و مودت آفرین است (ر.ک؛ تهرانی، ۱۳۸۱: ۲۳۰).

۸-۵) اولویت امر به معروف و نهی از منکر نسبت به مناظره

امر به معروف و نهی از منکر، دو اصطلاح اسلامی همزاد باقرآن هستند و در اندیشه اسلامی، انسان‌ها، نه تنها باید خوب باشند، بلکه وظیفه دارند که دیگران را هم به نیکی دعوت کنند و از کارهای ناپسند بازدارند (ر.ک؛ محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۹: ۴۰۸). پیامبران نیز برای اینکه جامعه را از آفات و انحرافات پاک نمایند، همواره قوم خود را از منکرات نهی و به کارهای پسندیده دعوت می‌نمودند. لذا این شیوه را از اولویتهای کاری خود قرار می‌دادند، چنان که در قرآن، هرگاه سخن از لوط به میان آمده است، روش‌های مبارزه بی‌امان او با این آفات اخلاقی و اجتماعی خطرناک و خانمان‌سوز مشاهده می‌گردد: ﴿وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ﴾ (الأعراف/ ۸۰).

در شماری از روایات، «امت» در آیه «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ» (آل عمران/ ۱۱۰)، به «اهل بیت^(ع)» تفسیر شده است (ر.ک؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق.، ج ۲۴: ۱۵۳).

از جمله این واجبات امر به معروف و نهی از منکر است که ممکن است مناظره‌کننده در مجلس مناظره با یک سلسله از منکرات مواجه گردد. گاهی مناظره‌کننده درباره مسئله‌ای بحث و مناظره می‌کنند که هیچ وقت برای کسی پیش نمی‌آید. بنابراین، مناظره باید در باب مسائل مهم صورت پذیرد و بر اساس مراتب امر به معروف و نهی از منکر، مناظره مطلوب، مناظره‌ای است که مورد نیاز بوده است و نسبت به سایر مسایل در اولویت قرار گیرد (ر.ک؛ حسینی میرصیفی، ۱۳۸۴: ۵۰).

۹-۵) توجه به سطح فهم و نیاز مخاطب

توجه به سطح فهم مخاطب و نیز نیازها، علایق و گرایش‌های وی می‌تواند یکی از معیارهای گزینش موضوع گفتگو و چند و چون آن و از عناصر تحکیم‌بخش و تأثیرگذار در مناظرات باشد (ر.ک؛ ایروانی، ۱۳۸۸: ۲۴). فرد مناظره‌کننده باید با در نظر گرفتن سن،

موقعیت اجتماعی و سطح دانش طرف مقابل، مناظره را به دور از آسیب مراء پیش ببرد. از این رو، پیام‌آوران الهی، در مرحله نخست، به «زبان» فرهنگ و عرف مقبول جامعه خویش سخن می‌گفتند: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ...﴾ (ابراهیم/۴). افزون بر این، قرآن سطح درک و خرد مخاطبان خود را در نظر گرفته، آنان را مخاطب قرار داده است، چنان که امام صادق (ع) می‌فرماید: «مَا كَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْعِبَادَ بِكُنْهٍ عَقْلِهِ قَطُّ، قَالَ رَسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ: هِيَ غَاةُ رَسُولِ خُدا مُتَنَاسِبٌ بِأَخْرَدِ الْإِلَهِ خُوشِ بِأَمْرَمُ سَخَنُ نَكْفَتِ، رَسُولُ خُدا خُودَ فَرْمُودَه اسْت: مَا بِپَا مَبْرَان مَأْمُورِيمُ تَا بِأَمْرَدَمَانُ بِه اَنْدَاذَه دَرَكُ وَ عَقْلُ اِشْآنُ سَخَنُ گُوییم» (قمی، ۱۳۵۹، ج ۲: ۵۳۲).

روشن است که پایین‌تر از سطح مخاطب ظاهر شدن نیز ممکن است ضعف و کاستی گوینده را در ذهن مخاطب تداعی کند و از تأثیر سخن او بکاهد (ر.ک؛ همان: ۲۵).

نتیجه‌گیری

غائله سوء و نتایج شوم مراء پرسش‌های ستیزه‌آمیز و عاری از هدف الهی و علمی، به همین جا ختم نمی‌شود، بلکه از رهگذر آن، زندگانی انسان دستخوش پریشانی و اضطراب می‌گردد؛ زیرا اگر تو با فرد سفیه و نابخرد - به منظور خودنمایی - به جدال و ستیز برخیزد، رفتار سفیهانه او، تو را می‌آزارد و اگر با فرد صبور و بردبار و دورانش بستیزی، ترا از خویش می‌راند و نسبت به تو کینه به دل می‌گیرد. علاوه بر اینکه مراء و جدال موجب فرومایگی روح و جلب خشم الهی می‌گردد، مفساد و معاصی متعدّد دیگری را برای انسان به ارمغان می‌آورد که این معاصی و مفساد عبارتند از: آزار رساندن به طرف، نادان و بی‌سواد قلمداد کردن او، خدشه‌دار ساختن او، خودستایی، پاکیزه‌انگاری خویش و امثال آنها از رفتارها و حالاتی که از گناهان گرانبار و از عیوبی به شمار می‌آیند که در سنت و راه و رسم دین مقدّس اسلام به سختی از آنها نهی شده است و با توجّه به همه آسیب‌هایی که برای آن بیان شد، در اسلام جایز نیست، چون

حکمت آن به دست نمی‌آید و فتنه و اختلاف به بار می‌آورد. انسان در مرأ هر مصلحتی را دنبال نمی‌کند، بلکه کار گفتگوی آنها به نزاع و رسوایی کشیده شود.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- برای مطالعه بیشتر بنگرید به جلد اول از *اصول کافی*، جلد اول از *محجّة البیضاء*، جلد اول و دوم از *بحار الأنوار*، جلد دوم از *الحیة و منیة المرید* اثر شهید ثانی.
- ۲- (سوره‌های البقره، آل عمران، النساء، المائدة، الأنفال، التوبة، العنکبوت، الأحزاب، الفتح، الحديد، الحشر، المنافقین و التحریم).

منابع و مأخذ

- ابن منظور، جمال‌الدین ابوالفضل. (۱۴۱۶ق.). *لسان العرب*. چ ۱. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ایروانی، جواد. (۱۳۸۸). *مهارت گفتگو*. چ ۴. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- به‌رزی، وکود. (۱۳۸۰). *آفات گفتار*. چ ۲. تبریز: آیدین.
- تفلیسی، ابوالفضل بن جبیش. (۱۳۷۸). *وجوه قرآن*. به اهتمام مهدی محقق. چ ۳. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۳۶۶). *نورالحکم و درر الکلم*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- تهرانی، مجتبی. (۱۳۸۱). *اخلاق الهی*. چ ۴. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق.). *وسائل الشیعه*. چ ۱. قم: مؤسسه آل البيت.
- حرّانی، محمد حسن بن علی. (۱۴۰۴ق.). *تحف العقول عن آل الرسول*. چ ۲. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- حسینی میرصفی، سیده فاطمه. (۱۳۸۴). *شیوه مناظرات انبیا و امام صادق (ع)*. چ ۱. تهران: انتشارات امیر کبیر.

- حکیمی، محمد رضا. (۱۳۸۵). *الحیة*. ترجمه احمد آرام. چ ۷. قم: دلیل ما.
- خزائلی، محمد علی. (۱۳۸۱). *جدل و استدلال در قرآن کریم*. چ ۱. قم: گنج عرفان.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۸۷). *چهل حدیث*. چ ۴۶. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ره).
- خوانساری، محمد. (۱۳۷۹). *منطق صوری*. چ ۲۳. تهران: انتشارات آگاه.
- دشتی، محمد. (۱۳۸۹). *نهج البلاغه حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب*. چ ۱۲. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- دیلمی، محمد حسن. (۱۴۱۴ق.). *أعلام الدین فی صفات المؤمنین*. چ ۲. قم: مؤسسه آل‌البیت.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۶ق.). *مفردات الفاظ قرآن*. تحقیق صفوان عدنان داوودی. چ ۱. دمشق: دارالقلم.
- سیوطی، جلال الدین. (بی تا). *الجامع الصغیر فی أحادیث البشیر النذیر*. ط ۲. بیروت: دارالفکر.
- شریعتی سبزواری، محمد باقر. (۱۳۸۹). *مناظره و تبلیغ*. چ ۱. قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود.
- _____ . (۱۳۸۴). *درباره سخن و سخنوری*. چ ۲. قم: بوستان کتاب.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۰۸ق.). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. ط ۲. بیروت: دارالمعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۴ق.). *الأمالی*. قم: انتشارات دار الثقافة.
- فلسفی، محمد تقی. (۱۳۸۲). *سخن و سخنوری*. چ ۴. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- فهری، سید احمد. (۱۳۶۷). *تعلیم و تعلم از دیدگاه شهید ثانی و امام خمینی^(ره)*. چ ۴. تهران: مرکز نشر فرهنگی ناجا.

- قمی، عباس. (۱۳۵۹). *سفینه البحار*، قم: اسوه.
- کاپلستون، فردریک. (۱۳۷۵). *تاریخ فلسفه یونان و روم*. ترجمه سید جلال الدین مجتبی. چ ۳. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی سروش.
- فیض کاشانی، ملا محمدحسین. (۱۳۷۲). *راه روشن*. ترجمه کتاب *المحجّة البيضاء فی تهذیب الأحياء*. ترجمه سید محمدصادق عارف. چ ۱. مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- کاشفی، محمدرضا. (۱۳۸۹). *دعا و توسل*. چ ۱. قم: معارف.
- کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۳۸۹ق.). *الکافی*. چ ۲. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- متقی الهندی، علاءالدین. (۱۳۷۹ق.). *کنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال*. ط ۱. بیروت: مكتبة التراث الإسلامی.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق.). *بحار الأنوار لدُرر أخبار الأئمة الأطهار*. ط ۲. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- محدث نوری، حسین. (۱۴۰۸ق.). *مستدرک الوسائل*. بیروت: لبنان.
- محدثی، جواد. (۱۳۸۷). *آفات علم*. چ ۵. قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه.
- محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۷۹). *علم و حکمت در قرآن و حدیث*. چ ۱. قم: دارالحدیث.
- مظفر، محمدرضا. (۱۳۶۸). *منطق مظفر*. تهران: انتشارات حکمت.
- نراقی، احمد. (۱۳۹۲). *معراج السعادة*. چ ۳. قم: انتشارات آیین دانش.
- نورمحمدی، علی. (۱۳۷۸). *آداب گفتگو و سخنوری*. چ ۱. تهران: فروزان.
- نوری، حسین بن محمدتقی. (۱۴۰۸ق.). *مستدرک الوسائل*. قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.